



Islamism in Tunisia; Its Nature and Prospects

Abbas Emadi^{1*}, Ahmad Biglari²

1. Department of Political Science, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

2. Department of Political Science, Arak University, Arak, Iran.

Introduction

Islamism in Tunisia, rooted in the Muslim Brotherhood's intellectual tradition, underwent notable transformations following the 2011 revolution. After a brief period of governance from 2011 to 2014, moderate Islamists-primarily represented by the Ennahda Movement-gradually shifted away from political Islam's revolutionary and ideological foundations, embracing a more pragmatic approach. This study aims to explain this transition from revolutionary political Islam to pragmatism. By examining the perspectives of moderate Islamists in Tunisia, particularly the political ideas of Rached Ghannouchi, we can better understand this significant transformation. Unlike existing research, this study investigates the intellectual evolution of moderate Islamists in Tunisia through the lens of political thought, analyzes the epistemological crises they encountered after assuming power, and explores their future prospects.

Methodology

This study's data was gathered through library research and analyzed using Alasdair MacIntyre's epistemological framework. The research focused on the political thought and intellectual foundations of Tunisian Islamists, with particular emphasis on Rached Ghannouchi's political ideas. It compared their intellectual positions before and after assuming power. By applying MacIntyre's theory, this article examines the epistemological transformation within the Ennahda Movement and its leadership. Furthermore, it explains the shift in Tunisia's political Islam landscape and explores how moderate Islamists transitioned to a more pragmatic approach.

* Corresponding Author:

emadi@modares.ac.ir



Copyright© 2025, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution- NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms

Results and Discussion

Before gaining political power, Tunisian moderate Islamists strongly advocated for the universality of Islam while being highly critical of secularism and the West. They sought to revive Tunisia's Islamic identity, unite with the Islamic Ummah, reject Arab nationalism, and end Western subservience. During this period, Ennahda's objectives included eliminating dependence, ending oppression, securing political freedoms, preventing the spread of Western culture, and restoring Islamic identity. Their leaders believed these goals could only be achieved through establishing an Islamic state.

However, the beliefs and values they championed before taking power faced significant challenges due to various political, social, and security crises. Their lack of governance experience, vague economic and social programs, inefficiency, and difficulties in institutionalizing democracy and creating political stability—particularly regarding their interactions with extremist Salafis and radical secularists—contributed to their inability to maintain power. Additionally, the unsuccessful experiences of Islamists in Egypt and Libya further complicated their situation, ultimately leading them to concede power to secular rivals. This prompted a period of reflection and intellectual reconstruction.

Following their defeat in the 2014 elections, Ennahda gradually shifted its intellectual positions. Key changes included separating religious calling from governance, evolving into a national party, moving away from transnational concerns, and distancing itself from the Muslim Brotherhood tradition. In response to governance crises, the Islamists revised their ideas, ultimately distinguishing between their religious mission and political activities. They transformed from a transnational political movement into a national party and accepted democratic and secular governance, recognizing the impracticality of establishing their ideal Islamic government (which they referred to as the Islamic council system). Their efforts to repair and reconstruct discourse to present a new face of Islamism led to secularism and political pragmatism.

Conclusions

The intellectual shift among Tunisian Islamists represents more than just a political strategy; it signifies a deeper epistemological crisis. To address complex societal challenges, they have attempted to reassess their intellectual tradition. However, their reinterpretation of Islam has often moved away from its core principles toward pragmatism and political realism. This suggests that Islamists lack the necessary analytical and

intellectual tools to effectively confront societal challenges. Consequently, they have struggled to present an authentic interpretation of Islam capable of addressing contemporary Tunisian society's issues. To establish a viable model of Islamic governance and distinguish themselves from radical Islam, they must develop the analytical and intellectual resources needed to tackle emerging challenges. If successful, they may play a significant role in shaping Tunisia's future.

Keywords: Ennahda Movement, Ghannouchi, Political Islam, Tunisia, Political Thought



اسلام‌گرایی در تونس؛ ماهیت و چشم‌انداز آینده

عباس عمادی^{۱*}، احمد بیگلری^۲

۱. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۲۹

چکیده

ادبیات سیاسی اسلام‌گرایی در تونس که از بطن سنت فکری اخوان المسلمین سربرآورده بود، در سیر تکاملی خود، به‌ویژه پس از انقلاب ۲۰۱۱ با تغییراتی مهم روبه‌رو شد. اسلام‌گرایان میانه‌رو به رهبری حرکه النهضه پس از دوره کوتاهی از حکمرانی در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ به تدریج از سنت فکری اسلام سیاسی انقلابی و ایدئولوژیک فاصله گرفتند و به نوعی عملگرایی روی آوردند. پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این پرسش انجام شده است که این گذار از اسلام سیاسی انقلابی به سمت عملگرایی را چگونه می‌توان تبیین کرد. داده‌های تحقیق که در چارچوب دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه مکایتایر تحلیل شده است، نشان می‌دهد که این چرخش فکری صرفاً یک تاکتیک سیاسی نبوده، بلکه حکایت از وقوع یک بحران معرفت‌شناختی در خوانش رهبران النهضه از سنت فکری اخوانی دارد. آنان در مواجهه با مجموعه درهم‌تنیده‌ای از بحران‌های جامعه تونس، دریافته بودند که دیگر نمی‌توان با تکیه بر اصول و باورهای گذشته راه‌حلی برای پیشرفت ارائه داد، بلکه به‌منظور رفع نارسایی‌های موجود باید ارزیابی مجددی از سنت فکری اسلامی صورت پذیرد. صورت‌بندی مجدد آنان از سنت اسلامی به جای آنکه مبتنی بر امکانات درون سنت باشد،

بیشتر در جهت فاصله گرفتن از اصول و معیارهای سنت و در جهت گرایش به پراگماتیسم و نوعی واقع‌گرایی سیاسی بوده است. این امر نشان می‌دهد که اسلام‌گرایان برای حل بحران‌های جامعه خود، مجهز به ابزارهای تحلیلی و فکری لازم نبوده و به‌همین جهت، نتوانسته‌اند براساس معیارهای درون سنت اسلامی اندیشه‌ای نظام‌مند و منسجم برای تحقق الگویی موفق از حکمرانی اسلامی ارائه دهند. آنان در صورتی خواهند توانست در آینده جامعه تونس نقشی داشته باشند که خود را به ابزارهای تحلیلی - فکری لازم در مواجهه با مسائل نوظهور مجهز سازند.

واژه‌های کلیدی: حرکت‌النهضة، الغنوشی، اسلام سیاسی، تونس، اندیشه سیاسی.

مقدمه

سنت فکری اسلامی در کشور تونس - به‌عنوان یکی از کشورهای مهم اسلامی در شمال آفریقا - از ریشه‌های عمیق و تاریخی برخوردار است. مبارزه مردم مسلمان تونس علیه اشغالگران فرانسوی که پس از سال‌ها مجاهدت به رهبری افرادی همچون شیخ عبدالعزیز الثعالبی، شیخ علی بن خلیفه و حبیب بورقیه در سال ۱۹۵۶م به ثمر نشست، نشان از عمق اسلام‌گرایی و اصالت هویت اسلامی در این سرزمین دارد. در دوران پسااستعمار، هر چند دولت‌های بورقیه و بن علی سیاست‌های سکولار و غرب‌گرایانه را به جای قوانین اسلام مبنای حکمرانی خود قرار دادند، لکن این سیاست‌ها موجب ظهور و گسترش تدریجی طیفی از اسلام‌گرایان شد که خواهان حکومت براساس اسلام و قوانین اسلامی بودند (Dhawadi, 1997: 40-43). یکی از مهم‌ترین گروه‌های اسلام‌گرا در تونس، «حرکت‌النهضة» است که در سال ۱۹۸۹ به رهبری افرادی همچون راشد الغنوشی و عبدالفتاح مورو فعالیت‌های خود را آغاز کرد. این حزب در ابتدا در سال ۱۹۷۹ تحت عنوان «الجماعه الاسلامیه» سپس در سال ۱۹۸۱ با نام «حرکت‌الاتجاه الاسلامی» و با هدف دفاع از هویت اسلامی جامعه تونس و با رویکرد تبلیغی و مذهبی تأسیس شده بود. محور فعالیت‌های النهضة در این دوران، در امتداد اصول فکری اخوان‌المسلمین، مبارزه با سکولاریسم و استبداد حاکم بر تونس و گسترش اسلام و درنهایت تشکیل دولت اسلامی

بود. طبق اساسنامهٔ النهضه، وابستگی دولت به بیگانگان، فساد و انحراف در دین و گسترش فرهنگ غربی در تونس سبب به‌وجود آمدن حزب النهضه شده است (Alani, 2017: 72-102). البته در سال‌های قبل از انقلاب دو گرایش اصلاحی و انقلابی در میان اسلام‌گرایان حاکم بود که به‌ویژه در سال‌های منتهی به انقلاب و پس از پیروزی آن گرایش انقلابی و ایدئولوژیک غالب شد (Netterstrøm, 2015: 110 – 124).

النهضه پس از سقوط بن علی فصل جدیدی از حیات سیاسی خود را آغاز کرد و رهبران اسلام‌گرا پس از سه دهه سرکوب، زندان و تبعید به قدرت بازگشتند. این حزب در انتخابات ۲۰۱۱ در ائتلاف با دو حزب «التکاتل» و «کنگره برای جمهوری» نقش مهمی در صحنهٔ سیاسی تونس ایفا کرد، لکن ائتلاف اسلام‌گرایان میانه‌رو با احزاب سکولار در مواجهه با چالش‌های جدی سیاسی و اقتصادی به شکست انجامید. در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴ النهضه از رقیب سکولار خود، حزب «ندای تونس» شکست خورد و کمی بعد در انتخابات ریاست جمهوری نیز با عدم مشارکت النهضه، ائتلافی از جریان‌های سکولار به پیروزی رسید و بدین ترتیب، اکثریت کرسی‌های پارلمان و دولت در اختیار گروه‌های سکولار قرار گرفت.

النهضه پس از ناکامی در صحنهٔ سیاسی تونس، تحولات مهمی را در ماهیت و اندیشهٔ سیاسی خود تجربه کرده و فاصلهٔ معناداری با اندیشه‌های اخوانی خود پیش از بهار عربی داشته است. النهضه در این دوران به تدریج رویکرد ایدئولوژیکی خود را کنار گذاشت و با نزدیک شدن به گروه‌های سکولار و لیبرال در مسیر عمل‌گرایی گام برداشت. این سازش و توافق را چه توافقی موقت برای تقسیم قدرت بدانیم (Boubekeur, 2016) یا آن را تجربه‌ای موفق برای دموکراسی‌سازی در تونس تلقی کنیم (Ben Slimane, 2021)، در هر صورت، توافقی پایدار نبود و به شکست اسلام‌گرایان و کنار کشیدن از قدرت منتهی شد. درواقع، می‌توان گفت اسلام‌گرایان بعد از پیروزی انقلاب، به تدریج از مواضع فکری و عقیدتی خود فاصله گرفته و ناگزیر به پذیرش برخی تحولات فکری شده‌اند. پژوهش حاضر در صدد بررسی این مسئله است که چرا اسلام‌گرایان میانه‌رو تونس نتوانستند پس از پیروزی انقلاب و رسیدن به قدرت در مسیر اسلام سیاسی پایدار بمانند و دچار تحول معرفتی و فکری شدند. این گذار از اسلام سیاسی به سمت

عملگرایی را چگونه می‌توان تبیین کرد. برخی از تحلیلگران تونس‌ی این تغییر موضع را تاکتیکی دانسته‌اند و برای آنان بعید به نظر می‌آید که اسلام‌گرایان میانه‌رو تونس به رهبری النهضه که بیش از دو دهه در مسیر تفکرات اخوانی حرکت کرده‌اند، از تفکرات خود دست بردارند (Marwa, 2016: 16). برخی از نویسندگان نیز تغییرات فکری النهضه را نوعی بومی‌سازی و الگوسازی هنجارها و مبانی فکری گفتمان اسلامی در جامعه تونس تلقی کرده‌اند (Mirali, 2018: 151). با این حال با مقایسه مواضع فکری النهضه در دوران قبل و بعد از انقلاب می‌توان تغییرات عمیق فکری آنان را نه به‌عنوان یک تاکتیک سیاسی، بلکه دگردیسی معرفتی تلقی کرد. بررسی ماهیت اسلام‌گرایی میانه‌رو در تونس و تحلیل ابعاد فکری رهبران این سنت فکری - به‌ویژه اندیشه‌های سیاسی راشد الغنوشی - می‌تواند در تبیین این مسئله مهم راهگشا باشد.

درمورد تحولات سیاسی تونس به‌ویژه پس از بهار عربی، پژوهش‌های گسترده‌ای توسط نویسندگان و محققان تونس‌ی و دیگران انجام شده است. هرچند بیشتر این پژوهش‌ها تحولات تونس را از حیث بسترهای سیاسی و روابط قدرت بررسی کرده، لکن برخی دیگر از تحقیقات به تحولات فکری اسلام‌گرایان سیاسی پرداخته‌اند. جمعی از نویسندگان و شخصیت‌های برجسته تونس‌ی در مجموعه مقالاتی با عنوان «اسلام سیاسی در تونس: از مشیت آهنین بن علی تا انقلاب یاسمین» تلاش کرده‌اند وضعیت اسلام سیاسی در تونس را به‌ویژه با تأکید بر حرکت النهضه توصیف و تحلیل کنند. در این مقالات، ضمن آنکه به گفتمان اسلام‌گرایان تونس و نگرش فکری آنان توجه شده، بازخوانی انتقادی از جنبش اسلامی تونس و چشم‌انداز آینده این جریان در جامعه تونس نیز مورد بررسی قرار گرفته است. نویسندگان این مقالات هرچند تحولات فکری اسلام‌گرایان در تونس را بررسی کرده، لکن چرخش معرفتی آنان از تفکر اخوانی به سمت گرایش‌های عمل‌گرایانه را تبیین نکرده‌اند (Group of researchers, 2011). از دیگر پژوهش‌ها در این باره، عزالدین عبدالمولی در مقاله‌ای با عنوان «فراتر از ایدئولوژی؛ تحول اسلام سیاسی در تونس بعد از بهار عربی» بر این باور است که اسلام‌گرایان در تونس در صدد برآمده‌اند ایدئولوژی خود را با واقعیات سیاسی جامعه تطبیق دهند و بدین ترتیب، به نیازها و مشکلاتی که با آن

مواجه هستند پاسخ دهند. این پژوهش به صورت توصیفی، تحولات فکری اسلام سیاسی را مورد اشاره قرار داده است، لکن به تبیین آن و بررسی عواملی که رهبران النهضه را به این تحول و دگرگونی وادار کرده پرداخته است (Abdelmoula, 2019).

اعلیه‌علانی از نویسندگان تونسی نیز پیدایش و تحول جریان اسلام‌گرایی در تونس را از ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۱ بررسی کرده است. در این تحقیق دانشگاهی ضمن توصیف تحولات سیاسی جریان اسلام‌گرایی از معارضة تا حکومت و دستاوردهای آنان پس از به قدرت رسیدن، به بیان اندیشه‌های سیاسی آنان پرداخته و بدون آنکه تحلیل علمی از چگونگی و دلایل چرخش فکری آنان ارائه دهد، به بررسی مواضع ایدئولوژیک و دستاوردهای آنان اکتفا کرده است (Alani, 2017). فرانسوا بورجا نیز در کتابی با عنوان *اسلام سیاسی؛ نگاهی به تاریخ و اندیشه حرکت النهضه* توصیفات ارزشمندی درمورد اندیشه‌های حرکت النهضه ارائه داده است. با این حال دگرگونی معرفتی در اندیشه آنان را مورد توجه قرار نداده است (Bourja, 2018).

برخی از رساله‌های دانشگاهی در ایران نیز به بررسی این مسئله پرداخته‌اند. محمودی در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی تحولات و تطورات نظری و عملی جنبش النهضه تونس» تغییرات ایدئولوژیک و سیاسی النهضه را بررسی می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد که رهبران النهضه با گرایش به سمت دموکراسی و با اتخاذ رویکرد حداقلی در پای‌بندی به ارزش‌ها و اصول اسلامی، سبب تغییر قدرت و تداوم حیات سیاسی خود شده‌اند. این پژوهش تغییرات اندیشه‌ای در حرکت النهضه را به یک تاکتیک سیاسی تقلیل داده و از توجه به بحران‌های معرفتی که اسلام‌گرایان در تداوم سنت اخوانی خود با آن مواجه بوده‌اند غفلت ورزیده است (Mahmoudi, 2019). پژوهش دیگری با عنوان «بحران مشروعیت و ناکارآمدی و ناکامی اسلام‌گرایان النهضه در تونس» دلایل شکست اسلام‌گرایان النهضه را در بحران آمریت، بی‌ثباتی سیاسی و منسجم نبودن حکومت ائتلافی و بحران ناکارآمدی و همچنین خشونت اسلام‌گرایان سلفی دانسته است. این مقاله هرچند به بیان دلایل شکست النهضه در صحنه سیاسی تونس به خوبی اشاره کرده است، لکن پیامدهای این شکست و چگونگی تأثیر آن بر تحول معرفتی النهضه را مورد بررسی قرار نداده است (Sardarnia & Amouei, 2016).

مقالات و نوشتارهای دیگری از این قبیل نیز درباره اسلام‌گرایان تونس به‌ویژه النهضه وجود دارد که از قدرت تحلیل بالایی برخوردار نیست و صرفاً به توصیف مواضع فکری یا سیاسی آنان پرداخته‌اند. پژوهش حاضر در تمایزی آشکار با تحقیقات موجود، در صدد است که تحول فکری اسلام‌گرایان میانه‌رو در تونس را از منظر اندیشه سیاسی و بحران‌های معرفتی که پس از به قدرت رسیدن با آن مواجه بوده‌اند مورد بررسی قرار داده و بدین ترتیب چشم‌انداز آینده آنان را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

روش تحقیق

این مقاله در حوزه پژوهشی اندیشه سیاسی اسلام انجام شده است و به لحاظ هدف، در زمره تحقیقات توسعه‌ای و کاربردی قرار دارد. داده‌های این تحقیق به روش مطالعه کتابخانه‌ای فراهم شده است. این روش، روشی کیفی است که پژوهشگر تلاش می‌کند با مراجعه به متون مرتبط با موضوع، به کشف، استخراج، طبقه‌بندی و ارزیابی داده‌ها بپردازد. ابزار گردآوری داده‌ها فیش‌برداری بوده و مطالب استخراج‌شده از متون در فیش‌های تحقیقاتی به‌طور منظم و طبقه‌بندی‌شده قرار داده شد. برای تحلیل داده‌های گردآوری‌شده نیز از روش تحلیل منطقی متن استفاده شده است. طبق این روش، متون ناظر به اندیشه سیاسی و مبانی فکری اسلام‌گرایان تونس به‌ویژه اندیشه سیاسی راشد الغنوشی مطالعه و مواضع فکری آنان در دوران قبل و بعد از رسیدن به قدرت با یکدیگر مقایسه شد. با استفاده از این روش و در چارچوب نظری انتخاب‌شده - که توضیح آن در ادامه می‌آید - تلاش شد تحول معرفتی در اندیشه النهضه و رهبران آن مورد واکاوی قرار گیرد.

چارچوب نظری

پژوهش حاضر در چارچوب دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه السدیر مک‌اینتایر^۱ انجام شده است. یکی از مهم‌ترین مباحث وی در حوزه معرفت‌شناسی، بحث از عقلانیت خاص هر یک از

1. Alasdair MacIntyre

سنت‌های فکری و تبیین مراحل تحول تاریخی آن‌هاست. از دیدگاه مک‌ایتتایر، سنت فکری «استدلالی است که در طول زمان گسترش یافته و در آن توافق‌های بنیادین خاصی براساس دو نوع تضاد، تعریف و بازتعریف می‌شوند: یکی تضاد منتقدان و مخالفان بیرونی است که همه آن توافقات یا حداقل بخش‌های کلیدی آن را رد می‌کنند و دیگری تضاد منتقدان و مخالفان درونی است که معنا و عقلانیت توافقات بنیادی را از طریق تفسیر، اظهار می‌کنند و با بسط آن‌ها یک سنت ساخته می‌شود» (Macintyre, 1988: 12). بنابراین از نظر مک‌ایتتایر آنچه یک سنت را به وجود می‌آورد اختلافات و تضادهایی است که نه فقط از بیرون و در رقابت با سایر سنت‌ها، بلکه از درون و در میان طرفداران یک سنت بر سر تفسیر آن به وجود می‌آید. از نگاه وی، استمرار سنت‌ها منوط به بسط استدلال‌هایی است که طرفداران آن سنت ارائه می‌دهند. بنابراین تضاد و اختلاف، استدلال، و پژوهش عقلانی جزو مقومات یک سنت فکری هستند. ویژگی دیگر سنت از نگاه مک‌ایتتایر، گستره تاریخی و تجسم اجتماعی است؛ بدین معنا که سنت‌های فکری، صرفاً مجموعه استدلال‌های ذهنی و انتزاعی نیستند، بلکه استدلال‌های عقلانی مستمری هستند که در تعامل با حیات اجتماعی شکل گرفته‌اند و همراه با تغییر آن تغییر می‌یابند. بنابراین، سنت‌ها مجموعه‌ای از استدلال‌های عقلی هستند که برای تداوم خود نیازمند بازسازی و گاه دگرگونی هستند. این بازسازی انقلابی جنبه پژوهشی و معرفت‌شناسانه دارد و با تکیه بر منابع و امکانات درونی سنت انجام می‌شود (Macintyre, 1977: 461).

از دیدگاه مک‌ایتتایر، تحول و پیشرفت هر سنت فکری از خلال سه مرحله تاریخی صورت می‌پذیرد:

مرحله اول، مرحله اقتدار سنت فکری است. در این مرحله که ابتدایی‌ترین مرحله هر سنت فکری است، باورها و متون و مراجع مربوطه هنوز مورد سؤال قرار نگرفته‌اند. در این مقطع از حیات یک سنت فکری، همگان بدون هیچ پرسشی، یا دست‌کم بدون پرسشگری منظم، از باورها، گفته‌ها، متون، و اشخاصی که واجد مرجعیت تلقی می‌شوند تبعیت می‌کنند. مرحله دوم، مرحله‌ای است که یک سنت فکری با بحران معرفت‌شناختی مواجه می‌شود؛ بدین معنا که هر تحقیق مبتنی بر سنت، در هر مقطعی از تاریخ خود ممکن است با این واقعه

مواجه شود که پیشرفت آن - بر حسب معیارهای درونی خودش درمورد [سنجش] پیشرفت - متوقف شده و روش‌های تحقیق آن که تا بدین‌جا موجب پیشرفت عقلانی بوده است عقیم و بی‌ثمر شده است. به علاوه، ممکن است ناسازگاری و عدم انسجام منطقی نظام باورها و عقاید رسمی آشکار شود، یا به دلیل رویارویی با موقعیت‌های جدید که به پرسش‌های جدید دامن می‌زند، معلوم شود که نظام مستقر باورها و کنش‌های اجتماعی، فاقد امکانات و منابع درونی لازم برای ارائه پاسخ به این پرسش‌های نو یا توجیه پاسخ‌های ارائه شده است. در تمامی این حالات آنچه می‌تواند یک سنت را از خطر اضمحلال نجات دهد بازسازی معرفتی و یافتن راه‌حل‌های مناسب برای غلبه بر بحران است.

مرحله سوم در تاریخ سنت‌های فکری، مرحله پاسخ به بحران معرفت‌شناختی است. در این مرحله، واکنش اعضای سنت به منظور غلبه بر محدودیت‌ها و رفع نارسایی‌ها؛ به ظهور مجموعه‌ای از صورت‌بندی‌ها و ارزیابی‌های مجدد منجر می‌شود. این واکنش‌ها ممکن است به صورت‌های مختلف مانند طرد و تکمیل و تصحیح باورها، ارزیابی مجدد مراجع، تفسیر دوباره متون، ظهور صور جدید مرجعیت و اقتدار، و تولید متون نو نمود یابد (Macintyre, 1988: 355 - 369).

بنابراین، پاسخ به یک بحران معرفت‌شناختی و غلبه بر آن مستلزم ابداع یا کشف مفاهیم جدید و ارائه نوع یا انواع جدیدی از نظریه است که اولاً به لحاظ مفهومی آن قدر غنی باشد که بتواند راه‌حلی برای مسائل ارائه دهد که حل و فصل آن‌ها به شیوه‌ای منظم و منسجم قبلاً ناممکن بوده است؛ ثانیاً در موضع دفاع از حقانیت دعاوی خویش، بتواند خطاهای سنت رقیب را به خوبی تبیین کند. این دو شرط باید به نحوی تحقق یابند که نمایانگر وجود نوعی پیوستگی بنیادین میان ساختارهای نظری و مفهومی جدید و عقاید و باورهای مشترکی باشد که این سنت تا بدین لحظه بر حسب آن‌ها تعریف شده است. بنابراین، اعضای سنتی که دچار بحران شده است در صورتی که نتوانند براساس معیارهای درون سنت خود راه‌حلی برای غلبه بر بحران ارائه کنند، ناچار می‌شوند که به یک سنت بیگانه روی آورند و این واقعیت را تصدیق کنند که در چارچوب این سنت بیگانه، می‌توان با

استفاده از مفاهیم و نظریه‌های خاص آن، به چیزی دست یافت که خودشان از ارائه آن به یاری منابع و امکانات نظری و مفهومی خویش عاجز بوده‌اند. در این صورت است که آن سنت فکری دچار اضمحلال و شکست شده است و طرفداران آن ناگزیر باید به سنت‌های دیگر اعتماد کنند.

براساس مطالب فوق، به نظر می‌رسد نظریه مکایتتایر چنین امکان بالقوه‌ای را دارد که بتوان براساس آن، تحول معرفتی اسلام سیاسی در تونس را تبیین کرد و با بهره‌گیری از آن، دگرگونی اسلام‌گرایان میانه‌رو از سنت اخوانی به رویکرد عمل‌گرایانه را مورد بررسی قرار داد

یافته‌های تحقیق

اسلام‌گرایان سیاسی در تونس از دهه ۱۹۶۰م و در مواجهه با دولت‌های سکولار شروع به فعالیت کردند. هر چند در جامعه‌ای که سکولاریسم در آن به صورت معرفتی و نهادی ریشه دوانده بود، اسلام سیاسی با رویکرد انقلابی و ایدئولوژیک به‌سختی می‌توانست رشد و نمو یابد، لکن رهبران حرکه‌النهضه از همان ابتدا تحت تأثیر اندیشه‌های اخوانی که از شرق عربی وارد این کشور شده بود، ضمن اعتراض به ترویج فرهنگ غربی در کشور و لائیک بودن حکومت، خواستار بازگشت به سنت‌های اسلامی، دینی کردن نظام آموزشی کشور، اصلاح قوانین و شیوه‌های زندگی مردم، برای تطابق با شریعت اسلامی بودند. راشد الغنوشی از مهم‌ترین رهبران النهضه - که در سال‌های اقامت در قاهره و دمشق به‌خوبی با افکار اخوان‌المسلمین آشنایی داشت - در اندیشه سیاسی خود بر مؤلفه‌های زیر تأکید دارد:

الف) جامعیت اسلام و نقد سکولاریسم

جریان اسلام‌گرا با این مفروض که اسلام یک دین جامع و فراگیر است و برای همه حوزه‌های حیات بشری برنامه دارد، به نقد وضعیت کنونی تونس، جهان عرب و جهان اسلام، و دنیای تحت سیطره گمراهی مادی‌گرایانه می‌پردازد. راشد الغنوشی، اسلام را دین فراگیر و نظام کاملی برای زندگی می‌داند و در همه جوانب حیات دارای برنامه می‌داند که بنیان‌گذاری اجتماع و اداره جامعه، سیاست و کشورداری را نیز شامل می‌شود. سیاست در

اسلام، تنها یک واقعیت تاریخی نیست، بلکه پایه‌های آن بر تعالیم قرآن و سنت استوار است (Ghannouchi, 1993: 124). بر همین مبنا، اندیشه‌های الغنوشی بیشتر جنبه انتقادی نسبت به غرب سکولار دارد. در این دوره، جریان اسلام‌گرا به دنبال ایجاد یک جامعه اسلامی براساس الگوی خلفای راشدین بود. با این حال، محتوا و مضمون این جامعه جدید اسلامی برای رهبران جنبش امری مبهم بود. با توجه به سیطره نظام لائیک غرب‌گرا تحت رهبری حبیب بورقیبه و سپس کسب اعتبار جریان‌های چپ مارکسیستی در محافل دانشجویی و مردمی در تونس در دهه ۱۹۷۰، اسلام‌گرایان تونس ناگزیر شدند به سمت محور «مقاومت در برابر دولت کفر» حرکت کنند. از دیدگاه آنان، دولت، نهادی بی‌دین و کافر به‌شمار می‌رفت که جامعه‌ای جاهل را هدایت می‌کرد. اسلام‌گرایان سکولاریسم را مطلقاً رد می‌کردند، چراکه آن را اندیشه‌ای وارداتی از غرب سرمایه‌داری و جهان کمونیسم دانسته و قوانین آن را در تغایر با شریعت اسلامی، حاکمیت خدا و برپایی دولت اسلامی می‌دیدند (Ibrahim et al. 2006: 31).

غنوشی علاوه بر نقد محتوایی سکولاریسم و تقابل ارزشی آن با اسلام، بر نحوه ورود این پدیده به جهان اسلام هم انتقاد دارد. از دیدگاه او، سکولاریسم [با سوار شدن] بر پشت تانک‌ها وارد جهان اسلام شد. وی در این باره الجزایر را به‌عنوان مثالی بارز مطرح می‌کند و می‌نویسد: «در الجزایر کار به جایی رسید که بلافاصله بعد از پیروزی جبهه نجات اسلامی، سکولارها به صورت دسته‌جمعی تظاهرات کردند و برای جلوگیری از برپایی حکومت اسلامی، تانک‌ها را فریاد زدند [فراخواندند. این امر در حالی بود که] مشاهده می‌کردند سکولاریسم بر پشت تانک‌ها به سوی کشور ما آمده و پیوسته، جز با پشتیبانی آن‌ها [همین تانک‌ها] نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد» (Ghannouchi, 1999: 195).

ب) نقد غرب

غنوشی در یکی از مقالات خود با عنوان «من جدید ... نحن و الغرب» در مجله *المعرفه* بر این باور است که در اندیشه غربی میان انسان با دیگر موجودات مادی همچون گیاهان، حیوانات، فلزات و ... تفاوتی وجود ندارد. همین امر سبب شده فقط به خواهش‌ها و امیال

و نیازهای مادی انسان بر مبنای جسم او توجه شود و در نتیجه، ارزش و منزلت انسان از میان رفته است. غنوشی غرب را نه به معنای جغرافیایی بلکه به معنای نوعی نگرش به حیات انسان در نظر می‌گیرد. از این‌رو، غرب یعنی جهانی که جسم انسان را بر روح او برتری می‌دهد و در این معنا جهان سوم را هم دربر می‌گیرد. با این حال، او سلطه تکنولوژیک غرب را می‌پذیرد، اما فرهنگ معنوی آن را رد می‌کند (Ghannouchi, 1978: 10). وی در یک تقسیم‌بندی، گرایش‌های سیاسی جهان اسلام پس از دوره استعمار را، به دو بخش تقسیم می‌کند: یک گرایش به جریان‌های ملی و قومی و کمونیستی منتهی شد و آرمان‌های خود را در غرب سرمایه‌داری یا دنیای مارکسیستی جست‌وجو می‌کرد و این جریان عموماً بعد از استقلال، در بلاد اسلامی حاکم بوده و اکنون نه تنها شکست آن آشکار شده است، بلکه مسلمانان تحت قیادت آن‌ها بیشتر به پیروی از غرب وادار شده‌اند و شکست‌های نظامی و اقتصادی افزون‌تری متحمل شده‌اند. گرایش دوم که در شماری از متفکران تجلی پیدا کرد، حرکت‌های اسلامی معاصر بود. اندیشمندانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، مصطفی صبری، ابن بادیس، و به شکل واضح‌تر، البناء، مودودی، سید قطب و امام خمینی، نقش‌آفرینی آن‌ها نه تنها در سطح محلی و ملی، بلکه در سطح جهانی و بین‌المللی بوده است. این جریان به دنبال تجدید بنای مفاهیم اسلامی بود (Ghannouchi & Torabi, 1980: 16-17).

ج) احیای اسلامی

غنوشی همراه با عبدالفتاح مورو^۱ دو رهبر اصلی جنبش النهضة، هم‌زمان با اعلام مبانی جنبش «الاتجاه الاسلامی» - به عنوان سلف النهضة - در یک کنفرانس مطبوعاتی در ژوئن

۱. عبدالفتاح مورو در شهر تونس متولد شد و تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه صادقیه به پایان رسانید. سپس وارد دانشکده حقوق شد و در سال ۱۹۷۱ میلادی موفق به اخذ مدرک لیسانس گردید. وی شخصیتی صوفی مسلک داشت و با حفظ افکار صوفیانه‌اش، در هسته آغازین جنبش اسلامی نیز حضور داشت و در درس شیخ راشد الغنوشی حاضر می‌شد؛ تا آنکه یکی یا دو سال پس از فعالیت‌های اسلامی، صوفی‌گری را رها کرد و کاملاً در اختیار جنبش اسلامی قرار گرفت (Boroumand A'lam, 2013).

۱۹۸۱ اصول فکری اسلام‌گرایی را چنین بیان کردند: رد سکولاریسم، پیوند جنبش‌الانجاء با همهٔ مسلمانان جهان، به رسمیت نشناختن ناسیونالیسم عربی، توجه به مسئلهٔ فلسطین به‌مثابهٔ «ثمرهٔ انحراف تمدنی و فرهنگی»، و تحقق آزادی فلسطین تنها از طریق آزادی اعراب از بند استعمار و استثمار و نیز ایجاد سازمان‌هایی که نمایندهٔ منافع تودهٔ مردم باشد. این جنبش رسالت و وظیفهٔ خود را در چند محور به شرح ذیل اعلام می‌کند:

۱. احیای هویت اسلامی تونس و تبدیل مجدد آن به پایگاهی بزرگ برای تمدن اسلامی در آفریقا و پایان دادن به تبعیت از غرب و گمراهی؛
۲. احیای اندیشهٔ اسلامی در پرتو اصول ثابت اسلامی و مقتضیات حیات نوین و پاکسازی آن از رسوبات دوره‌های انحطاط و آثار غرب‌زدگی؛
۳. بازسازی حیات اقتصادی تونس براساس مبانی انسان‌دوستانه و توزیع عادلانهٔ ثروت در پرتو اصلی اسلامی «انسان و مصیبت» یا «انسان و نیاز».....؛
۴. مشارکت در احیای موجودیت‌های سیاسی و تمدنی اسلام در سطح داخلی، غرب آفریقا، جهان عرب و تمام دنیا تا اینکه امت اسلام و تمام بشریت از آسیب‌های روانی؛ ستم‌های اجتماعی و سیطرهٔ جهانی و سقوط در گرداب این مصیبت‌ها نجات یابند (Ibrahim et al., 2006: 53-57).

د) ضرورت حکومت اسلامی

اهداف النهضه در این دوران قطع وابستگی، رفع ظلم، تأمین آزادی‌های سیاسی، جلوگیری از اشاعهٔ فرهنگ غرب و اعادهٔ هویت اسلامی بیان شده است، اهدافی که از نگاه رهبران آن بدون برقراری حکومت اسلامی محقق نخواهد شد. همانطور که خود غنوشی اذعان داشته، وقوع انقلاب اسلامی ایران و رهبری امام خمینی تأثیرات زیادی در این مرحله بر اندیشه و عمل سیاسی اسلام‌گرایان تونس داشته است. به بیان غنوشی در زندگی‌نامهٔ خودنوشتش:

این‌گونه بود که علاقه به انقلاب ایران شدت گرفت و مطبوعات ما عکس آیت‌الله خمینی را منتشر می‌کرد. روح جدیدی در دروس ما دمیده شد. روحی انقلابی که از

اتحادیه‌ها حمایت می‌کرد. طرفدار فقرا بود، به رفاه‌طلبان حمله می‌کرد. همچنین به روابط خارجی تونس که ذیلان‌ه پپرو امپریالیزم بود، یورش می‌آوردیم. از آن به بعد، نقد ما از دولت صرفاً اخلاقی - دینی نبود. تکفیری هم نبود و اینکه دولت براساس آنچه خدا نازل کرده حکومت نمی‌کند. یعنی مقید به احکام شریعت نیست، بلکه نقد ما از دولت عمیق‌تر شد. شکاف میان ما وسیع‌تر شد. مبارزه با دولت، بُعدی فرهنگی یافت. اینکه غرب‌زده است. به هویت اسلامی - عربی جامعه بی‌اعتناست و ما مدافع این هویت و طرفدار اسلام به‌مثابه برنامه مشخص اجتماعی بودیم ... انقلاب ایران، درست در لحظه مناسب رسیده بود تا ما را به ابزارهای تحلیلی اسلامی مبارزات مجهز سازد؛ کاری که تفکر سنتی ما نتوانسته بود انجام دهد (Ghannouchi, 2010).

ه) سازگاری اسلام و دموکراسی

از نظر غنوشی، دموکراسی در جهان خارج، نظام‌های سیاسی متنوع و متعددی را شامل می‌شود؛ از دموکراسی‌های مردمی در اردوگاه کمونیستی تا دموکراسی‌های بورژوازی در اردوگاه سرمایه‌داری همه خود را دموکراتیک می‌دانند. برخی از این دموکراسی‌ها در سایر کشورها دست به وحشی‌گری می‌زنند، چراکه بر ارزش‌هایی جز سودجویی و سلطه‌طلبی متکی نیستند. این در حالی است که اسلام خود دارای یک سری ارزش‌های سیاسی است؛ ازجمله شوری، بیعت، اجماع، امر به معروف و نهی از منکر؛ که این ارزش‌ها درواقع، همان آموزه‌ها و تعلیمی هستند که در راستای برقراری عدالت و سعادت بشر مورد تأکید اسلام هستند. با این‌همه، ابزارهای دموکراسی همچون انتخابات، پارلمان، رأی اکثریت، حق اقلیت برای مبارزه مسالمت‌آمیز، تعدد احزاب و آزادی مطبوعات لزوماً با ارزش‌های اسلامی ناسازگار نیستند. بنابراین، دموکراسی می‌تواند در چارچوب ارزش‌های متفاوت، انواع مختلفی به خود بگیرد؛ مثلاً بهره‌گیری از ابزارهای دموکراسی در چارچوب ارزش‌های مسیحی، به دموکراسی مسیحی می‌انجامد و ... پس می‌توان دموکراسی را در بستر ارزش‌های اسلام به کار بست (Ghannouchi, 1993: 85-88).

وی معتقد است که ملت بعد از خداوند بالاترین سلطه را در جامعه دارد و کسی حق ندارد که کفیل و وصی آن باشد، زیرا ملت کودک یا ناقص عقل نیست، بلکه خلیفه خدا روی زمین است (Ghannouchi, 2013: 181). بر این اساس، در غیاب نظام اسلامی یا همان دموکراسی اسلامی، نظام دموکراسی غربی را نیز به عنوان بهترین یا کم‌زیان‌ترین نظام برای جوامع اسلامی مشروع می‌داند، زیرا دست یافتن به چیزی هر چند ناقص و سپس کامل کردن آن بهتر از آن است که به کلی از دست برود (Ghannouchi, 2002: 454).

به تعبیر فرانسوا بورجا، این اولین بار بود که معارضان اسلام‌گرای سیاسی در جهان عرب، موضعی صریح نسبت به دموکراسی داشتند و به رغم اختلافات ایدئولوژیک، از حق بیان و تشکیلات برای همه احزاب دفاع می‌کردند، حتی اگر همچون احزاب کمونیست بیشترین تضاد را با آن‌ها داشته باشند (Bourja, 2018: 194). بنابراین، در این دوران هرچند النهضه به افکار اخوان المسلمین گرایش دارد، اما می‌توان گفت تلفیقی از دیدگاه‌های اسلام‌گرایانه و دموکراتیک با آنان هم‌زاد است. دموکراسی‌خواهی از همان ابتدا توسط راشد الغنوشی به عنوان نظام سیاسی مطلوب مورد توجه قرار گرفت و بر همین مبنا وی به همراه سایر نخبگان ملی‌گرا و اسلام‌گرا به دنبال رفع استبداد از جامعه تونس و ورود به ائتلاف‌هایی برای تأکید بر اجماع و وحدت ملی برآمدند.

عناصر و مؤلفه‌های فکری فوق هر چند عمدتاً تا پیش از انقلاب ۲۰۱۱ مورد توجه رهبران النهضه قرار داشت، لکن زمانی که آنان قدرت را به دست گرفتند در اندک زمانی مشخص شد که آنان براساس این سنت فکری فاقد توانمندی و کارآمدی لازم برای حکمرانی هستند. الغنوشی در این رابطه می‌گوید: «ما از ۵۰ کشور و ۲۷ زندان گرد هم آمدیم و خود را در طول نه ماه سازماندهی کردیم، اما بدون تهیه مقدمات به قدرت رسیدیم و اشتباهات زیادی مرتکب شدیم و نیاز به تأمل درمورد تجربه خودمان داریم» (Ghannouchi, 2014). وی اذعان می‌کند که «ما از درک واقعیت‌ها و تحولات پیرامون خود عاجز هستیم، به همین علت جنبش اسلامی دچار آشفتگی شده و نمی‌تواند راه صحیح را پیدا کند و در نتیجه توانایی پیشرفت نیز ندارد، بدون شک مسئولیت اصلی این

عقب‌ماندگی متوجه تفکرات و اندیشه‌های ماست ... ما دیگر نمی‌توانیم با پای‌بندی به گذشته و با ذهنیت قدیمی مشکلات کنونی خود را حل کنیم و به آینده چشم داشته باشیم» (Ibrahim et al., 2006: 133). وی با تصریح به عدول تدریجی از اندیشه‌های اخوان چنین اظهار داشته است: «ما سابقاً تحت تأثیر متفکرانی از مصر و سوریه، مانند حسن البنا و مصطفی السباعی قرار گرفتیم که با اخوان‌المسلمین در ارتباط بودند، اما هم‌چنان که MTI توسعه پیدا می‌کرد ما بیش از پیش از متفکران منطقه مغرب چون مالک بن نبی (فیلسوف الجزایری) و محمد الطاهر بن عاشور (یکی از پدران رویکرد عقل‌گرایانه در تفسیر قرآن) که بر اهمیت مقاصد الشریعه، یعنی اهداف یا غایات فقه اسلامی تأکید می‌کند، الهام گرفتیم (Ghannouchi, 2016).

به همین جهت، النهضه در راستای خروج از چارچوب سنت اخوانی، از برخی خواسته‌های اولیه و ایدئولوژیک خود صرف نظر کرد؛ حتی از خواسته اولیه خود مبنی بر اینکه شریعت منبع قانونگذاری باشد نیز منصرف شد. بر همین اساس، جرم‌انگاری حمله به مقدسات نیز به کناری نهاده شد و از پیشنهاد اصلی خود مبنی بر اینکه اسلام دین غالب باشد نیز چشم‌پوشی کرد (Ahmadi, 2023: 39-55). الغنوشی در دهمین کنگره النهضه در سال ۲۰۱۶ به صراحت بیان کرد که النهضه دیگر یک جریان دینی نیست و به‌عنوان یک حزب سیاسی در کنار دیگر احزاب به فعالیت خود ادامه خواهد داد. این موضع‌گیری که برخی از آن به سکولار شدن نهضت تعبیر کرده‌اند، نشان از یک چرخش مهم فکری در اسلام‌گرایان میانه‌رو دارد (Feirahi, 2016: 46). الغنوشی معتقد است تا زمانی که شرایط برای ایجاد یک نظام شورایی اسلامی فراهم نباشد، بهترین گزینه مطلوب، حکومت دموکراتیک سکولار است که مقید به حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم باشد (Sardarnia & Amouei, 2016: 147).

در راستای این تحول فکری، النهضه از یک جنبش فراملی به حزب سیاسی وطنی تبدیل شد و الغنوشی و همراهان او بر این باور شدند که مصالح ملی تونس و مردم تونس بر مصالح جهانی که تا پیش از آن دنبال می‌کردند مقدم است. آنان در این رویکرد جدید،

حل مناقشه فلسطین و اسرائیل را مربوط به دو طرف درگیر دانسته و دل‌مشغولی اصلی خود را مسائل تونس می‌دانند. این در حالی بود که الغنوشی همواره بر امت اسلامی و پرهیز از قوم‌گرایی و منطقه‌گرایی تأکید می‌کرد و از اینکه مسئله فلسطین مهم‌ترین مسئله در میان مسائل کشورهای اسلامی نیست انتقاد می‌کرد (Ibrahim et al, 2006: 117).

در حوزه سیاست خارجی رعایت تعهدات خارجی تونس، اعطای امتیازات به غرب و تقویت همکاری با ایالات متحده و اتحادیه اروپا راهبرد النهضه در تعامل با غرب بود. النهضه جهت کسب اعتماد غرب تلاش کرد، پیام‌های اطمینان‌بخشی از سیاست‌ها و برنامه‌های خود ارسال کند. در این راستا نظام ترکیه را به‌عنوان یک الگوی مناسب برای خود معرفی کرد؛ نظامی که انتخابات مردمی دارد و با جهان اسلام و اسرائیل تعامل می‌کند. رهبران النهضه برای عدم ایجاد حساسیت در برابر هم‌پیمانان غربی اسرائیل، عنوان کردند که تونس به‌عنوان عضوی از اتحادیه عرب و جامعه بین‌الملل، تابع تصمیماتی است که در این نهادها و شورای امنیت و سازمان ملل گرفته می‌شود (SeyedAhmadi et al., 2022: 191-226).

تغییراتی که در افکار سیاسی رهبران النهضه به‌وجود آمد، نشان می‌دهد که آنان از اصول و معیارهایی که به آن پای‌بند بودند فاصله گرفتند و مکتب اخوان دیگر برای آنان الگویی مقبول نبود و هیچ راهبرد مطلوبی برای حل مشکلات آن ارائه نمی‌کرد (Sekhavati, 2010: 60). آنان در این مرحله، اخوان را به‌منزله نمایندگان تحجر و واپس‌گرایی تلقی و بر مکتب اصلاح‌طلبی (افرادی همچون خیرالدین تونسلی و طاهر الحداد) در چارچوب جنبش مدرنیزاسیون استناد می‌کنند (Ibrahim et al, 2006: 30-32). الغنوشی در نامه‌ای به اخوان عضویت خود را در نشست‌های مشترک با این جریان به حالت تعلیق درآورد و خطاب به اخوان در مصر چنین گفت: «من الان با صدای رسا اعلام می‌کنم که راه شما اشتباه است و باعث ایجاد مشکلاتی برای کل منطقه می‌شود، شما چشمانتان را به روی واقعیت بسته‌اید و نشان داده‌اید که آرزوها و توهمات دارید و حساب ملت و ارزش‌های آن را نادیده گرفته‌اید» (Ghannouchi, 2016).

براساس مطالب فوق می‌توان گفت اسلام‌گرایان در مواجهه با بحران‌های حکمرانی، ناگزیر در اندیشه‌های خود تجدیدنظر کردند و دست به بازسازی معرفتی زدند که براساس آن بین دعوت و سیاست تفکیک کردند، از یک جریان سیاسی فراملی به یک حزب وطنی تبدیل شدند و در شرایط عدم تحقق حکومت اسلامی آرمانی خود، یعنی نظام شورایی اسلامی، به حکومتی دموکراتیک و سکولار بسنده کردند.

تجزیه و تحلیل

یافته‌های تحقیق حکایت از تحول فکری رهبران النّهضه در دوران قبل و بعد از رسیدن به قدرت دارد. این تحول معرفتی را می‌توان با بهره‌گیری از دیدگاه مک‌این‌تایر درباره تحول سنت‌های فکری تحلیل و بررسی کرد. طبق چارچوب نظری پژوهش، سنت‌های فکری در دورانی که هنوز نظام باورها و ارزش‌های آن با چالش مواجه نشده است، حالت اسطوره دارند و متون، اشخاص و باورهای آنان برای طرفدارانش مرجعیت دارد، لکن حیات سنت‌های فکری نیز همچون زندگی شخصی افراد، خواه ناخواه با چالش‌هایی مواجه و برای پاسخ‌گویی به مسائل و نیازهای زمانه خود با پرسش‌هایی نو روبه‌رو خواهد شد. در مرحله‌ای که یک سنت فکری با موقعیت‌های جدید و مسائل نوظهور روبه‌رو می‌شود، اعضای آن سنت که عهده‌دار توجیهات عقلانی آن هستند و به تضادهای درونی و برونی سنت پاسخ می‌دهند، باید بتوانند براساس معیارهای آن سنت راهکارهایی را برای حل آن بحران ارائه دهند. این تلاش‌ها ممکن است به صورت‌های مختلف مانند طرد و تکمیل و تصحیح باورها، ارزیابی مجدد مراجع، تفسیر دوباره متون، ظهور صور جدید مرجعیت و اقتدار، و تولید متون نو نمود یابد. در غیر این صورت، ناگزیر باید این واقعیت را تصدیق کنند که در چارچوب یک سنت بیگانه و با استفاده از مفاهیم و نظریه‌های خاص آن، می‌توان به چیزی دست یافت که خودشان از ارائه آن به یاری منابع و امکانات نظری و مفهومی خویش عاجز بوده‌اند. در این صورت است که آن سنت فکری دچار اضمحلال و شکست می‌شود و طرفداران آن ناگزیر باید به سنت‌های دیگر اعتماد کنند.

اسلام سیاسی میانه‌رو در تونس نیز هر چند در دوران معارضه و مبارزه، مدعی تأسیس حکومت اسلامی برای تحقق اهداف از پیش تعریف شده خود بود، لکن با دستیابی به قدرت سیاسی، با بحران‌های مختلفی مواجه شد و پس از مدت کوتاهی، عرصه سیاسی را به گروه‌های سکولار واگذار کرد. النهضه در این دوران هنوز از تجربه حکمرانی برخوردار نبود و به زودی ناکامی‌های آن در حوزه عمل مشخص شد. مجموعه درهم‌تنیده‌ای از بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سبب شد که این سنت فکری با بحران معرفت‌شناختی مواجه شود و درصدد بازسازی خود برآید. این بحران‌ها به‌طور اجمال به شرح زیر است:

بحران ناکارآمدی

ورود النهضه به عرصه حکمرانی، اسلام سیاسی را در معرض محک اساسی قرار داد. چنان‌که علانی - پژوهشگر مسائل تونس - بیان می‌دارد، جنبش النهضه نیز مانند دیگر هم‌تایان خود در کشورهایی که بهار عربی را تجربه کرده بودند، با حضور در حکومت غافلگیر شد و نتوانست مسائلی را که مورد انتظار جامعه بود و آنان را به سوی انقلاب سوق داده بود برآورده سازد. این مسائل بیشتر مربوط به آزادی‌های شهروندان و مسائل معیشتی آنان بود، لکن اولویت النهضه دستیابی به حکومتی با ویژگی‌های اخوانی بود و این رویکرد نمی‌توانست پاسخ‌گوی نیازهای این مرحله باشد و به اسلام تونس که قرن‌ها بین فضای دینی و سیاسی تمایز قائل شده بود نزدیک نبود. آنان نتوانستند در مسئله فساد، کارآمدی و تحقق آزادی‌های شهروندی پاسخ‌گو باشند و انتظارات شهروندان را فراهم آورند. وضعیت نامناسب اقتصادی مانند نرخ بالای بیکاری، و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن چالش مهمی بر سر راه اسلام‌گرایان به‌شمار می‌آمد. رشد اقتصادی تونس در سال ۲۰۱۵ یک درصد و میزان بیکاری آن به ۱۵/۲ درصد افزایش یافته بود (Alani, 2017: 9). بنابراین، بحران ناکارآمدی یکی از مهم‌ترین دلایل نارضایتی جامعه تونس از دولت ائتلافی بود که النهضه آن را اداره می‌کرد.

بحران دموکراسی

علاوه بر ناکارآمدی، بحران دیگری که تجربه حکمرانی النهضه را با ناکامی مواجه می‌کرد، بحران گذار به دموکراسی بود. هر چند پای‌بندی به دموکراسی و رقابت حزبی از اصول اساسی حکمرانی آنان اعلام می‌شد، اما در عمل با موفقیت همراه نبود. النهضه در انتخابات ۲۰۱۱ با اینکه تنها ۴۱ درصد آرا را کسب کرده بود، اما بیش از ۸۰ درصد پست‌های عمومی و دولتی را در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی به خود اختصاص داده بود که نشان‌دهنده انحصارطلبی و تمایل به اقتدارگرایی است (Redissi, 2014: 385 - 381). به‌لحاظ رقابت‌های حزبی نیز، النهضه مورد انتقاد دو طیف اسلام‌گرایان افراطی و سکولارهای رادیکال قرار داشت. افزایش خشونت و افراط‌گرایی گروه‌های سلفی که با حکمرانی النهضه در دولت ائتلافی همراه بود، انتقاداتی را نسبت به رهبران النهضه برای میدان دادن به آن‌ها همراه داشت. در این دوران حدود هفتاد درصد مردم با هر نوع فعالیت سیاسی تحت عنوان اسلام مخالف بودند و دلیل آن را رفتارهای افراطی و خشن داعش و القاعده و تجربه‌های تلخ مصر و لیبی و الجزایر در دهه ۱۹۹۰ می‌دانستند (Alani, 2017: 2). این در حالی بود که این گروه‌ها در دوران النهضه در بیان ایده‌ها و برنامه‌های سیاسی خود آزاد بودند و اسلام‌گرایان حاکم در مقابل آنان سیاست مدارا و تحمل را در پیش گرفته بودند (Fawzi, 2013). الغنوشی درباره آزادی گروه‌های سلفی اعلام کرد که اعطای مجوز تأسیس حزب به جریان‌های سلفی را که به اصول دموکراتیک پای‌بند باشند تأیید می‌کند تا از تبدیل شدن آنان به جریانی زیرزمینی و حاشیه‌ای جلوگیری شود و آنان بتوانند از مسیرهای قانونی به نشر اندیشه‌های خود بپردازند. البته وی تأکید می‌کند که اسلام میانه‌رو در مقابل افراط‌گرایی و گروه‌های سلفی جهادی است و آنچه آنان به‌عنوان جهاد مطرح می‌کنند هیچ تناسبی با جهاد در مفهوم اسلامی آن ندارد، بلکه نوعی تروریسم و جنایت به‌شمار می‌آید (Eskandari, 2016: 6). لکن موضع ضعیف و تساهل‌گرایانه النهضه در برابر گروه‌های سلفی، انتقاد شدید سکولارها را به دنبال داشت. از سوی دیگر، اسلام‌گرایان سلفی (مانند گروه انصار الشریعه) نیز رویکرد تساهل‌آمیز النهضه نسبت به

سکولارها را بر نمی تابیدند و النهضه را به مصالحه گرایی و پراگماتیسم و خیانت علیه اسلام متهم می کردند (Stefano et al., 2012: 149).

این رقابت های حزبی و عدم توانایی النهضه در ایجاد ثبات سیاسی و رفع نگرانی های امنیتی چالش مهمی بود که اسلام گرایان در این مقطع با آن مواجه بودند.

تجربه ناموفق اسلام سیاسی در منطقه

علاوه بر بحران های فوق، می توان به تجربه اسلام سیاسی در منطقه نیز اشاره کرد که به رغم فعالیت های سیاسی در طول چند دهه با گرایشات مختلف، دستاورد قابل توجهی در بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی نداشته و طبیعی است که النهضه نمی توانست خود را ادامه دهنده تجربیات شکست خورده آنان بداند (Nabawi, 2016). اسلام گرایان نه تنها در تونس تجربه موفقی نداشتند، بلکه در مصر، لیبی و سوریه نیز سنت فکری اخوان در مقام عمل ناکام ماند. این جریان فکری که هویت بخش اسلام گرایان تونس بود، بعد از شکست در مصر جذابیت خود را ازدست داد و النهضه با تجربه مصر دریافته بود که آینده ای برای اسلام سیاسی در کشور تونس و خارج از چارچوب ملی وجود نخواهد داشت (Davarpanah, 2016: 51). بنابراین، بخشی از چرخش فکری النهضه در سال های پس از انقلاب را می توان ناشی از پیامدهای تجربه ناموفق عموم جنبش های اسلامی از جمله جریان اخوان المسلمین دانست. مجموعه این عوامل سبب شد که اسلام گرایان میانه رو تونس به رهبری النهضه با چالش هایی نظیر برقراری عدالت و امنیت مواجه شوند که توان لازم برای برآورده کردن آن نداشتند (Boubekeur, 2016: 113).

بنابراین می توان گفت، تغییرات فکری النهضه به دنبال درک آن ها از ناکامی سنت اخوان و عدم توانایی در پاسخ گویی به مسائل و نیازهای جدید جامعه تونس اتفاق افتاده و همین امر آنان را به بازسازی معرفتی واداشته است، لکن مفردات اندیشه های جدید آنان نشان می دهد که این دگرذیسی بیش از آنکه براساس معیارهای درونی سنت باشد، میل به عمل گرایی داشته

و عناصری بیرون از سنت اسلامی را به خود راه داده است. همین امر موفقیت آینده اسلام سیاسی میانه را در تحقق حکومت اسلامی با چالش مواجه خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

انقلاب تونس در سال ۲۰۱۱ اسلام‌گرایان میانه‌رو را در معرض آزمون جدیدی قرار داد تا بتوانند آنچه را به‌عنوان سنت فکری اسلامی به آن پای‌بند بودند محقق سازند. پیدایش و تطورات حرکه‌النهضه در تونس با مشکلات و دشواری‌هایی همراه بوده است. این حرکت در آغاز از بطن سنت فکری اخوان‌المسلمین در دهه ۱۹۷۰ سر برآورد و در سیر تکاملی خود در طول چند دهه، به‌ویژه پس از انقلاب ۲۰۱۱ ادبیات سیاسی آن، که اساساً به میراث ایدئولوژیک اخوان‌المسلمین متکی بود، با تغییراتی روبه‌رو شد. این تغییرات پیش از آنکه تغییراتی تاکتیکی یا سیاسی برای حفظ قدرت باشد، از ماهیتی فکری و معرفتی برخوردار است و حکایت از آن دارد که اسطوره اسلام سیاسی با محوریت حرکه‌النهضه نتوانست انتظارات جامعه تونس را برآورده سازد. اسلام‌گرایان میانه‌رو تونس تا پیش از دستیابی به قدرت سیاسی به جامعیت دین اسلام باور داشتند و به شدت از سکولاریسم و غرب انتقاد می‌کردند. آنان به دنبال احیای هویت اسلامی تونس و پایان دادن به پیروی از غرب بودند و از این مسیر، خواستار پیوند با امت اسلامی و رد ناسیونالیسم عربی بودند. از نگاه آنان اهداف نهضه در این دوران قطع وابستگی، رفع ظلم، تأمین آزادی‌های سیاسی، جلوگیری از اشاعه فرهنگ غرب و اعاده هویت اسلامی بیان شده است، اهدافی که از نگاه رهبران آن بدون برقراری حکومت اسلامی محقق نخواهد شد.

نظام باورها و ارزش‌هایی که آنان تا پیش از حکمرانی بر آن تأکید می‌کردند، در مواجهه با بحران‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و امنیتی با چالش جدی مواجه شد و آنان نتوانستند الگوی موفق از حکمرانی اسلامی را در تونس محقق سازند. عدم تجربه حکومت‌داری، ابهام در برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی، بحران کارآمدی، بحران نهاده‌سازی دموکراسی و ایجاد ثبات سیاسی به‌ویژه در نوع تعامل با سلفی‌های افراطی یا سکولارهای رادیکال، در کنار تجربه

ناموفق اسلام‌گرایان در مصر و لیبی، همگی موجب شد که النهضه عرصه قدرت را به رقیب سکولار خود واگذار کند و به تأمل و بازسازی در سنت فکری خود روی آورد. النهضه در این مرحله با بحرانی نه از نوع سیاسی بلکه عمیق‌تر از آن با بحران معرفت‌شناختی مواجه بوده است؛ بدین معنا که رهبران آن دریافته بودند که دیگر نمی‌توان با تکیه بر اصول و باورهای گذشته راه‌حلی برای پیشرفت ارائه کرد، بلکه به‌منظور غلبه بر محدودیت‌ها و رفع نارسایی‌های موجود باید ارزیابی مجددی از سنت فکری اسلامی صورت پذیرد. به همین جهت النهضه پس از شکست در انتخابات ۲۰۱۴ به تدریج تغییراتی را در مواضع فکری خود اعلام کرد که از مهم‌ترین آن‌ها تفکیک دعوت و تبلیغ از دولت و حکومت، تبدیل شدن به حزب ملی، کنار گذاشتن دغدغه‌های فراملی و جدایی از سنت اخوان‌المسلمین بود. این دگرگونی‌های فکری در النهضه به جای آنکه مبتنی بر منابع و امکانات درون سنت باشد، بیشتر در جهت پراگماتیسم و نوعی واقع‌گرایی سیاسی است. این امر نشان می‌دهد که اسلام‌گرایان برای حل بحران‌های جامعه خود، نتوانسته‌اند براساس معیارهای درون سنت اسلامی راه حلی بیابند و در نتیجه عملاً به اضمحلال آن سنت و روی آوردن به یک سنت بیگانه اذعان کرده‌اند. درواقع، تلاش آنان برای ترمیم و بازسازی گفتمانی و ارائه چهره جدیدی از اسلام‌گرایی، در مسیر عمل‌گرایی سیاسی و سازش با سکولاریسم قرار گرفت و به همین جهت، نتوانست در تقابل با اسلام رادیکال، خود را به‌عنوان منادی اسلام راستین که قدرت درک شرایط جدید و پاسخ‌گویی به مسائل جامعه تونس را دارد معرفی کند.

اکنون یکی از نقاطی که درمورد آینده سیاسی اسلام‌گرایی در تونس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود، این است که آیا اسلام‌گرایان میانه‌رو مجالی دوباره برای تحقق خوانش اعتدالی خود از اسلام خواهند یافت؟ تجربه النهضه در دوران حکمرانی و پس از آن نشان می‌دهد که آنان نه به دلایل صرفاً سیاسی، بلکه به دلیل ماهیت فکری و عدم توانایی رهبران آن در بازسازی سنت اسلامی براساس منابع درون آن نقش مهمی در پیشرفت جامعه تونس نخواهند داشت. این مسئله چنانچه مک‌ایتایر بر آن تأکید دارد در گرو موفقیت رهبران سنت فکری در ارائه راه‌حلی‌هایی براساس معیارهای درونی سنت

است. پاسخ به یک بحران معرفت‌شناختی و غلبه بر آن مستلزم ابداع یا کشف مفاهیم جدید و ارائه نوع یا انواع جدیدی از نظریه است که اولاً به لحاظ مفهومی آن قدر غنی باشد که بتواند راه‌حلی برای مسائل ارائه دهد که حل و فصل آن‌ها به شیوه‌ای منظم و منسجم قبلاً ناممکن بوده است؛ ثانیاً، در موضع دفاع از حقانیت دعاوی خویش، بتواند خطاهای سنت رقیب را به خوبی تبیین کند. این دو شرط باید به نحوی تحقق یابند که نمایانگر وجود نوعی پیوستگی بنیادین میان ساختارهای نظری و مفهومی جدید و عقاید و باورهای مشترکی باشد که این سنت تا بدین لحظه بر حسب آن‌ها تعریف شده است. اسلام‌گرایان تونس در صورتی خواهند توانست در آینده جامعه تونس نقشی داشته باشند که خود را به ابزارهای تحلیلی - فکری لازم در مواجهه با مسائل نوظهور مجهز سازند.

قدردانی

نویسندگان مراتب قدردانی خود را از معاونت پژوهش دانشگاه تربیت مدرس و همکاران محترم در نشریه روابط آسیا - آفریقا اعلام می‌دارند.

تعارض منافع

در تولید و انتشار این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد و موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

References

- Abdelmoula, E. (2019). Beyond Ideology: Transformation of Political Islam in Tunisia After the Arab Spring. In Affan. M. (Ed.), *Transformation of Political Islam in a Changing Regional Order*. Istanbul: Al-Sharq Forum Book.
- Ahmadi, H., & Ramezani, Z. (2023). Causing factors of the political secularism tendencies within the Tunisian Islamism: with focus on Al-Nahda

movement. *Quarterly Journal of Middle Eastern Studies*, 30(113), 39–55
DOR: 20.1001.1.15601986.1402.30.3.3 [in Persian].

- Alani, A. (2017). *Tunisian Islamists from Opposition to Government*. Translated by Arabshahi, Tehran: Ministry of Foreign Affairs [in Persian].
- Dhawadi, M. (1997). Determinants of collective identity and its problems: modern Tunisian society as an example. *Al-Mostaghbal Al-Arabi*, 19(3) [in Arabic].
- Ben Slimane, F. (2021). "10 Years After, Was Tunisia's Democratization Successful?" ISCTE, Institute Universitario De Lisboa.
- Burgat, F. (2018). *Political Islam; A Look at the History and Thought of the Al-Nahda Movement of Tunisia*. Translated by Khosroshahi H. Qom: Bustan-e Ketab [in Persian].
- Boroumand A'lam, A. (2013). *Comparative Study of Islamic Movements in Algeria and Tunisia (Intellectual Roots and Historical Transformation)*. Tehran: Research Center for Islamic History [in Persian].
- Boubekur, A. (2016). Islamists, Secularists and Old Regime Elites in Tunisia: Bargained Competition. *Mediterranean Politics*, 21(1), 107–127.
- Davarpanah, A. (2016). Tunisian Secularism or Political Realism. *Mehrnameh Monthly*, 48 [in Persian].
- Eskandari, M. (2016). *Al-Nahda of Tunisia; From Movement to Party*. Tabyin Center For Strategic Studies [in Persian].
- Feirahi, D. (2016). Separation of Da'wa from State. *Mehrnameh Monthly*, 7(48) [in Persian].
- Fawzi, Y., & Hashemi, S. A. (2013). Salafi Currents in Tunisia and Strategies of the Islamist Al-Nahda Current. *Strategic Studies of the Islamic World*, 14(56), 111-136 [in Persian].
- Ghannouchi, R. (2002). *Public Freedoms in Islamic Government*. Translated by Saberi H. Tehran: elmifarhangi publishing [in Persian].

- Ghannouchi, R. (2010). *Rashid al-Ghannouchi and the Islamic Movement of Tunisia (Autobiography)* Translated by Arihi, M. Heydari, M. & Abbasi, H. Pegah Howzeh, p. 298 [in Persian].
- Ghannouchi, R. (2013). *A Democratic Solution for Islamic Movements*. Translated by Khosroshahi, S. Qom: Bustan-e Ketab [in Persian].
- Ghannouchi, R. (1978). Again...We and the West. *Al-Marafah Journal*, Beirut, 10 [in Arabic].
- Ghannouchi, R. (1993). *Public Liberties in The Islamic State*. Beirut: Centre for Arab Unity Studies [in Arabic].
- Ghannouchi, R. (1999). *Approaches about secularism and society*. Maghreb Center for Research & Translation [in Arabic].
- Ghannouchi, R. (2014). Al-Nahda Saved the Democratic Experience in Tunisia. *Alquds Alarabi Newspaper* [in Arabic].
- Ghannouchi, R. (2016). The Moment of Separation Between Me and the Muslim Brotherhood Drew Near. *Al-Hayat Al-Jadid*, May 15 [in Arabic].
- Ghannouchi, R., & Torabi, H. (1980). *The Islamic Movement and Modernization*. Beirut: Dar Al-Jeyl [in Arabic].
- Group of Researchers (2011). *From The Grip Of Ben Ali To The Jasmine Revolution, Political Islam In Tunisia*. Dubai: Al-Mesbar Studies & Research Center [in Arabic].
- Ibrahim, M., et al. (2006). *Islamic Movement of Tunisia*. Translated by Asgari, J. Tehran: Andishe Sazan-e Noor Institute for Strategic Studies [in Persian].
- MacIntyre, A. (1977). Epistemological Crisis, Dramatic Narrative and The Philosophy Of Science. *The Monist*, Oxford University Press, 60(4), 453-472.
- MacIntyre, A. (1988). *Whose Justice? Which Rationality?* London: Duckworth.

- Mahmoudi, M. (2019). *A Study of the Theoretical and Practical Transformations and Developments of the Al-Nahda Movement in Tunisia*. master's thesis. Tehran. Shahid Beheshti University [in Persian].
- Marwa, M. (2016). Rashed al-Ghannouchi....The Autumn of Life Decision. *Al-Akhbar*, 2893 [in Arabic].
- Mirali, M. A. (2018). The Political Thought of Rashid Al-Ghannushi and the Impact It Has on Political Developments of Tunes. *Transcendent Policy*, 6(22), 148-169 [in Persian].
- Nabawi, A. (2016). Al-Nahda's Reconsideration; The Beginning of a Historical Phase in the Life of Islamism. *Middle East Strategic Studies Research Institute* [in Persian].
- Netterstrøm, K. L. (2015). The Islamists Compromise in Tunisia. *Journal of Democracy*, 26(4), 110-124.
- Redissi, H. (2014). The Decline of Political Islam's Legitimacy; The Tunisian Case. *Philosophy and Social Criticism*, 40(4-5), 415-429.
- Sardarnia, K., & Amouei, R. (2016). Legitimacy Crisis and the Ineffectiveness and Failure of Al-Nahda Islamists in Tunisia. *Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World*, 5(18), 139-159 [in Persian].
- Sekhavati, N. (2010). *Contemporary Islamic Movements of North Africa*. Qom: Bagherololom Publishing [in Persian].
- Seyedahmadi, S., hatami M., & aboalhasanshirazi, H. (2022). Examining the approaches and evolutions of Tunisian Ennahda thought from the movement to the government. *Quarterly Journal of Political Research in Islamic World*, 12(3), 191-226 [in Persian].
- Stefano, M. & Torelli, et al. (2012). Salafism in Tunisia and Opportunities for Democratization. *Middle East Policy*, 19(4), 127-143.